

نقد آرای جرالدهاوتینگ درباره بت پرستی و شرک در قرآن

حسن رضایی هفتادر*

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات پردیس فارابی دانشگاه تهران

صفر نصیریان**

دانش آموخته دکتری گروه شیعه‌شناسی و معارف اسلامی دانشکده الهیات پردیس فارابی
دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۱۶).

چکیده

جرالدهاوتینگ قرآن پژوه انگلیسی، آیات مربوط به بت پرستی و شرک را بررسی کرده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، آرای او درباره موضوع پیش گفته را نقد می‌کند. از رهگذر این جستار، سه نکته محوری در دیدگاه‌های وی مشخص گردید: عدم صراحت واژگان عام قرآنی بر بت پرستی معاصران قرآن؛ عدم دلالت اسمای خاص قرآنی بر بت‌های آنها؛ عدم دلالت مشتقات شرک بر بت پرستی و یا شرک اعتقادی آنان. این سه دیدگاه، به این نحو قابل نقد هستند: استفاده قرآن از واژگان عام انتزاعی، برای بیان بت پرستی معاصران خود، با توجه به ارتقای سطح آشنایی آنان با مفاهیمی انتزاعی و مشترک بین همه فرهنگ‌ها در حوزه پرستش غیرخدا صورت گرفته که با توجه به قراین موجود در آیات و خارج از آیات، معلوم می‌شود که این پرستش، در قالب بت پرستی بوده است. اسمای خاص موجود در قرآن درباره شرک مشرکان، با شرک اعتقادی سازگاری دارند و بر اساس منابع سنتی اسلامی، اینها بت‌های معاصران قرآن بوده‌اند؛ بیشتر آیات به کار رفته در قرآن در زمینه شرک، از نوع اعتقادی‌اند، نه شرک عملی و مسئله شفاعت به صورت حقیقی، ارتباطی با شرک ندارد و مشرکان، شفاعت شریکان را صوفابانه‌ای برای بت پرستی و شرک خود قرار داده بودند.

واژگان کلیدی: جرالدهاوتینگ، قرآن، بت پرستی، شرک، شفاعت.

* Email: hrezaii@ut.ac.ir (نویسنده مسئول)

** Email: s.nasirian@ut.ac.ir

مقدمه

خاورشناسان حاصل پژوهش‌های خود درباره معارف قرآنی را در قالب مقالات، کتاب‌ها و دائرةالمعارف‌ها به جهان علم عرضه کرده‌اند. شناخت دقیق این آثار و دیدگاه‌های مطرح شده در آنها، ضرورتی انکارناپذیر به نظر می‌رسد؛ چه اینکه در پس نگارش برخی از این آثار، اهداف استعماری و تبشیری نهفته است. افزون بر این، در لابه‌لای مطالب موجود در این آثار، شبهات و انتقاداتی درباره معارف قرآنی به چشم می‌خورد.

سال‌هاست که خاورشناسان، به پژوهش آیات قرآنی درباره بت‌پرستی و شرک روی آورده‌اند. جرالد هاوتینگ از خاورپژوهانی به شمار می‌آید که موضوع پیش گفته را با رویکردی انتقادی بررسی کرده است. نکته محوری دیدگاه‌های وی درباره موضوع یاد شده، توجه دادن به این مسئله است که آیات قرآن، بر بت‌پرستی معاصران قرآن دلالتی ندارند و مقصود از شرک در قرآن، شرک اعتقادی نیست. در پژوهش حاضر، تلاش می‌شود با روش توصیفی-تحلیلی، به دو پرسش ذیل پاسخ داده شود:

- ادله هاوتینگ مبنی بر دلالت نکردن آیات قرآن بر بت‌پرستی و شرک اعتقادی معاصران قرآن، چیست؟

- چه نقدهایی بر این ادله وارد است؟

برای آشنایی با جرالد هاوتینگ، در آغاز اطلاعاتی درباره زندگی نامه علمی او آورده می‌شود. جرالد ریچارد هاوتینگ (Gerald Richard Hawting) خاورپژوه انگلیسی، در سال ۱۹۴۴ دیده به جهان گشود. وی در دانشگاه لندن تحصیل کرد و درجه دکتری را زیر نظر برنارد لوئیس (Bernard Lewis) و جان ونزبرو (John Wansbrough) در سال ۱۹۷۸ کسب نمود. او هم‌اینک استاد بازنشسته تاریخ خاورمیانه و خاور نزدیک مرکز مطالعات شرق‌شناسی و افریقای دانشگاه لندن است.

موضوعاتی مانند کفار در قرآن، تفسیر سوره اسراء، گوساله سامری در قرآن، اسلام و توحید، رسولان و فرشتگان در قرآن، ریشه‌های واژه جده و مسئله محل زندگی شعیب علیه السلام، بت‌پرستی و

بت پرستان در قرآن، تفسیر قرآن و تاریخ، کعبه در قرآن، نقش قرآن و حدیث در بحث فقهی مربوط به حقوق زن مطلقه در دوره عده اش، سوگندهای قرآن، مناصب مقدس و مذهبی در مکه از دوره جاهلیت تا اسلام، عبادت در قرآن، رشد اسلام در خاورمیانه، سنت و عادات اقوام از منظر قرآن، قرآن و جزیره العرب پیش از اسلام، حج در قرآن و زندگی نامه پیامبر ﷺ، مهم ترین زمینه های پژوهشی هاوتینگ را تشکیل می دهند (Hawting, 2002 a, p.475; Id., 2001, p.186; Id., 2011, p.372; Id., 1997, p.25; Id., 1984, p.318; Id., 2003, p.408; Id., 1990, p.62).

۱. دیدگاه های هاوتینگ درباره آیات مربوط به بت پرستی و شرک و نقد آنها

هاوتینگ برای بررسی آن دسته از واژگان قرآنی که به طور مستقیم می توانند در بردارنده مفهوم بت پرستی باشند، ابتدا آنها را به دو قسم: واژگان عام و واژگان خاص (اسم) تقسیم می کند و پس از بحث درباره این دو قسم از آیات و دلالت آنها بر بت پرستی، درباره آیات شرک و دلالت آنها بر بت پرستی و شرک اعتقادی بحث می کند؛ بنابراین وی درباره موضوع بت پرستی در قرآن، در سه محور به بحث می پردازد:

- عدم صراحت واژگان عام قرآنی بر بت پرستی معاصران قرآن؛
 - عدم دلالت اسمای خاص قرآنی بر بت های آنها؛
 - عدم دلالت شرک و مشتقات آن بر بت پرستی و شرک اعتقادی آنان.
- در ادامه به بررسی این سه محور و نقد آنها می پردازیم.

۱-۱. واژگان عام بت پرستی در قرآن

هاوتینگ درباره سه واژه «اوئان»، «اصنام» و «تمائیل»، از واژگان عام قرآنی، معتقد است با آنکه این واژگان اصیل عربی، از صریح ترین واژگان درباره بت پرستی هستند، در قرآن، به هیچ وجه درباره بت پرستی معاصران قرآن به کار نرفته اند، بلکه این واژگان، صوفادرباره داستان های

مربوط به امت‌های پیشین؛ برای مثال در نقل‌های مربوط به مواجهه حضرت ابراهیم علیه السلام با پدر و قومش دیده می‌شود، مگر در موارد نادری مانند این مورد: «از پلیدی بت‌ها و گفتار دروغ پرهیز کنید» (حج/ ۳۰؛ Hawting, 2002a, p.476; Id., 1997, pp.23-37).

البته وی درباره دلالت واژه «اوئان» در آیه ۳۰ سوره حج بر بت‌پرستی مشرکان، به این نحو خدشه می‌کند:

روشن نیست که این عبارت دقیقاً به چه چیزی اشاره دارد. مفسران سنتی «الرَّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ» را به سادگی «بت‌پرست» تفسیر می‌کنند... ایشان غرابت نحوی این عبارت را دریافته‌اند؛ زیرا هم چون «قَوْلَ الزُّورِ» که به دنبال آن آمده، ترکیب اضافی صرف نیست (Hawting, 2002 b, p.481).

هاوتینگ در مورد دو واژه «طاغوت» و «جبت»، از دیگر واژگان عام درباره بت‌پرستی، دو نکته را مطرح می‌کند: یکی اینکه در ارتباط با واژه‌های به‌کار رفته (در قرآن) برای اشاره به بت‌پرستی معاصران قرآن، بیشتر «جبت» و «طاغوت» هستند نه واژه‌های عربی متداول «اوئان» یا «اصنام»؛ دوم اینکه این دو واژه، نه به‌صورت صریح، بلکه به‌طور ضمنی به معنای «بت» هستند (Hawting, 2002 a, pp.477-478). از این رو مفسران نیز برای آن دو، به دلیل ابهامی که در معنای صریحشان داشته‌اند، معانی مختلفی هم چون: بت، معبد، کاهن، ساحر و شیطان را در نظر گرفته‌اند (Hawting, 2002 b, p.482; Id., 1999, pp.45-66).

نقد دیدگاه: در مورد این ادعای هاوتینگ که قرآن به‌طور غالب، از واژگان صریحی مانند «اصنام»، «اوئان» و «تمائیل» که بر مصادیق ماهوی و حسی بت‌ها اشاره دارند، به منظور بیان بت‌پرستی معاصران قرآن استفاده نکرده است، حرفی نیست. منتها اینکه لزوماً همه واژگان قرآنی درباره بت، بر مصادیق بت به‌صورت ماهوی و حسی اشاره داشته باشند، سخن درستی نیست؛ زیرا در هر زبانی، واژگان عام انتزاعی داریم که ضمن دلالت بر مفهومی جامع، به مصادیق ماهوی و حسی نیز ناظرند.^۱ این نوع واژگان که مختص قرآن هم نیستند، در متن قرآن، بستگی به

۱. اساساً سه نوع مفهوم یا معقول داریم: ۱. مفاهیم ماهوی اولی؛ ۲. مفاهیم ثانیه منطقی؛ ۳. مفاهیم ثانیه فلسفی.

نوع استعمال و بر اساس قراین موجود متنی و خارج از متن، معنا می‌شوند؛ ولو اینکه به دلالت وضعی صریح در معنا نباشند.

باتوجه به اینکه از میان واژگان صریح برشمرده، واژه «تماثیل» که مفرد آن تمثال است، در اصل واژه‌ای مشتق و از ریشه «مثل» و به معنای شبیه است (صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۱۵۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۶۱۰ و ۶۱۳؛ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۵۶۳-۵۶۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۵۸-۷۵۹؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۶۸۲)، بنابراین این واژه از نظر مفهوم، مفهومی انتزاعی است و بر شرک اعتقادی؛ یعنی شبیه قراردادن برای خداوند، دلالت می‌کند. از این رو این فرض قویاً محتمل است که حتی واژگان «اصنام» و «اوئان» هم چه بسا، در زمانی بر همین ویژگی انتزاعی مثل قرار دادن، دلالت داشته‌اند و مفهوم اولیه آنها به مرور زمان فراموش شده و امروزه این واژه‌ها صوفابه مصادیق حسی و ماهوی اشاره کرده یا به تعبیر دیگر نسبت به آنها انصراف داشته‌اند.

فارغ از همه این سخنان، باید گفت که قرار نیست قرآن، برای بت پرستان زمان پیامبر ﷺ به تناسب تفاوت‌های فرهنگی و زبانی متفاوت زمان آنها با زمان‌های دورتر، دقیقاً از همان واژگانی استفاده کند که نسبت به بت پرستان زمان‌های قبل به کار می‌برد؛ بدین ترتیب استفاده قرآن از واژگان محسوس برای بیان بت پرستی امت‌های گذشته، احتمالاً بر اساس این نکته حکمت آمیز باشد که آن امت‌ها، به دلیل انس بیش‌تری که با محسوسات داشته‌اند نه مباحث انتزاعی، خودشان از واژگان محسوس و ماهوی مانند «اصنام» و... برای بیان بت پرستی بهره می‌بردند؛ بنابراین در اینجا قرآن، از همان نوع واژه‌ها استفاده کرده است که آنها در محاورات خود به کار می‌بردند. بر همین اساس، استفاده قرآن از واژگان عام انتزاعی برای معاصران خود، به جهت ارتقای سطح آشنایی آنان با مفاهیم و استفاده خود آنها از همین نوع واژگان برای بت‌های خود،

اولی خارجیت و مصداقیت دارد. دومی صوفا ذهنی است مثل امر کلی بما هو کلی؛ سومی هم فیما بین است؛ یعنی نه ذهنی صرف است و نه منطبق بر ماهیت خارجی، بلکه حالات و عوارض آن اشیای خارجی است بدین معنا که از امور ماهوی منتزع‌اند (مطهری، [بی‌تا]، ج ۱۰: ۲۶۳-۲۸۱).

صورت گرفته است.

همچنین ممکن است قرآن به دلیل وسعت مخاطبان عصرش که شامل ادیان یهود، مسیحیت و نیز مجوس به عنوان موحدانی ناتمام میشد و اینکه گروهی از مشرکان معاصر قرآن از عقاید آنها تأثیر پذیرفته بودند، از واژگان عام انتزاعی و مشترک بین همه فرهنگ‌ها، به منظور بیان انواع شرک اعتقادی چه از نوع بت‌پرستی یا انسان پرستی یا پرستش ملائکه و یا پرستش شیطان، بهره برده باشد؛ برای مثال خداوند متعال در آیات مختلف سوره انعام که بنابر روایات و دیدگاه مفسران، یک باره نازل شده و به بیان دیگر، همه آیات آن دارای یک سیاقند (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۹۳؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳: ۲۱۳؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۶۹۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۴۲۱-۴۲۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲: ۴۷۱؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۳: ۳۵۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۲-۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۷۸)، از انواع مختلف شرک سخن گفته است. خداوند متعال در آیه ۱۰۰ این

سوره، به صورت خلاصه وار، به انواعی از شرک اشاره کرده، می‌فرماید:

وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ: آنان برای خدا، همتیانی از جن قرار دادند، درحالی که خداوند همه آنها را آفریده است و برای خدا، به دروغ و از روی جهل، پسران و دخترانی ساختند؛ منزه است خدا و برتر است از آنچه توصیف می‌کنند! (انعام/ ۱۰۰).

مفسران سه معنا برای عبارت «شُرَكَاءَ الْجِنَّ» بیان کرده‌اند: اطاعت از شیاطین، شریک قرار دادن ملائکه و شریک کردن شیطان در خلقت؛ بدین معنا که خداوند خالق خیر است و شیطان، خالق شر (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۱۲؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۷: ۱۹۸؛ طوسی، [بی‌تا]، ج ۴: ۲۱۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۳: ۸۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۵۳۰؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۳: ۴۴۲-۴۴۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۴۴؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۸۰۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷: ۲۹۰).

معنای اخیر، منطبق بر عقیده مجوسیان است. از نظر برخی مفسران، معنای درست آیه همین است. به باور فخر رازی، بر اساس صورت بندی آیات سوره انعام، مشرکان معاصر قرآن با عقاید

متفاوت، چند دسته بودند:

الف) افرادی که بت پرست بودند و اعتقاد داشتند که بت‌ها در ربوبیت شریک خداوند هستند، نه

در خلقت؛

ب) ستاره پرستانی که معتقد بودند با آنکه ستارگان خالق عالم نیستند، عالم اسفل تحت تدبیر

آنهاست؛

ج) زنادقه ثنوی که معتقد بودند همه این عالم از آسمان‌ها و زمین دو خدا و دو خالق دارد (فخر

رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۳: ۸۸).

وی در ادامه درباره معنای «شُرُكَاءَ الْجِنِّ» می‌گوید که بهتر است این تعبیر را بیان‌گر یک قسم

دیگری از شرک اعتقادی؛ یعنی شیطان پرستی بدانیم؛ زیرا این قول، موافق با قول ابن‌عباس است

که می‌گوید: این آیه درباره زنادقه (مجوس) است و نیز این قول، با صورت بندی آیه نسبت به

آیات قبلی سازگارتر است؛ زیرا آیات قبلی درباره دو قسم اول از اقسام شرک اعتقادی بودند؛

بنابراین این آیه نمی‌تواند تکرار آن آیات باشد؛ زیرا اطاعت از شیطان نیز از نظر مفسران، اطاعت

از شیطان در عبادت بت‌هاست (همان).

در هر صورت، اگر مقصود از «شُرُكَاءَ الْجِنِّ» شیطان پرستی باشد و یا اطاعت از شیطان در

بت پرستی و یا حتی اگر مقصود از «الجن» ملائکه باشند که مشرکان آنها را فرزندان دختر خدا

می‌نامیدند، باز آیه، بر شرک اعتقادی دلالت دارد، نه شرک عملی به آن صورتی که هاوتینگ

پنداشته است. البته ادامه آیه، به عقیده دختر داشتن خداوند به‌طور روشن‌تری اشاره دارد؛ چنان‌که

به عقیده فرزند پسر داشتن خداوند نیز به روشنی اشاره کرده است. عقیده فرزند پسر داشتن خداوند

را بر عقیده شرک آلود یهود و مسیحیت درباره خدا منطبق می‌داند و عقیده فرزند دختر داشتن نیز

مربوط به مشرکانی است که درباره ملائکه می‌گفتند که دختران خدایند و بت‌هایی برای آنها

ساخته، آنها را لات، عزى و منات می‌نامیدند (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج ۴: ۱۳۶۱؛ طبری، ۱۴۱۲،

ج ۷: ۱۹۸؛ طوسی، [بی‌تا]، ج ۴: ۲۱۹؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳: ۲۷۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۳:

۹۰؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۳: ۴۴۳).

بدین ترتیب باید دو دسته اخیر را نیز به سه دسته قبلی از شرک اعتقادی، اضافه نمود. ممکن

است که بگوئیم این پنج دسته مشرکان، اقوام مختلفی را شاملند که تنها دو دسته از آنها مشرکان شبه جزیره عربستانند؛ یعنی بت پرستان و نیز کسانی که معتقد بودند که ملائکه فرزندان دختر خدایند، اما سه دسته دیگر از آنان، شامل صائبه (ستاره پرستان)، یهود و نصارا (پرستندگان خدایانی به عنوان پسران خدا) و ثنویان (شیطان پرستان) اند و یا اینکه بگوئیم طوایف مختلفی از اعراب شبه جزیره، هر یک نوعی از پنج شرک اعتقادی را از پدران خود و یا تحت تأثیر اقوام پیرامونی خود، آموخته بودند.

ناگفته نماند که قرآن در مواردی نیز از واژگان امت‌های دیگر برای بیان بت پرستی معاصرانش بهره برده است؛ مانند تعبیر «الرَّجْسَ مِنَ الْاَوْثَانِ» در سوره حج؛ با آنکه هاوتینگ مدعی است دلالت این عبارت بر بت پرستی، به دلیل غرابت نحوی آن، روشن نیست (Hawting, 2002 b, p.481)، از نظر مفسران این عبارت کاملاروشن است.

از نگاه طبری، مقصود از عبارت آن است که از عبادت بت‌ها دوری کنید و با اینکه از اطاعت شیطان در عبادت بت‌ها بپرهیزید که (این عبادت) پلیدی و ناپاکی است. در هر دو صورت، تقدیر آیه آن است که از پلیدی و آلودگی ناشی از عبادت بت‌ها بپرهیزید که عبادت آنها پلیدی و آلودگی است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۷: ۱۱۲-۱۱۳).

بنابراین با آنکه این ترکیب، به نوعی در بردارنده تقدیر است، تقدیر از نظر ادبی، نوعی حذف به جهت خلاصه گویی و مزیتی بلاغی برای آیات قرآن است؛ بنابراین در ترکیب، غرابتی وجود ندارد. از دیدگاه ابن‌کثیر، طبرسی و میبیدی نیز مقصود از عبارت، آن است که از پلیدی‌ای که از جنس بت‌هاست، بپرهیزید (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۵: ۳۶۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۱۳۱؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۳۶۵).

چنان‌که می‌بینیم، بنابر تفسیر اخیر، کلمات «الرجس»، «من» و «اوثان»، همه در معنای خود به کار رفته‌اند و هیچ تقدیری نیز در میان نیست. «من» بر اساس این تفسیر، برای بیان جنس است (همان).

این که برخی مفسران «اوثان» را به معنای قمار نیز گرفته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۱۳۱)،

به نظر می‌رسد که معنای تأویلی^۱ آن باشد. عین این مطلب، درباره تفسیر دو واژه «جبت» و «طاغوت» نیز صدق می‌کند؛ زیرا با بررسی آیات مشتمل بر دو واژه «جبت» و «طاغوت» در قرآن، پی می‌بریم که این دو واژه، به معنای بت پرستی آمده‌اند و معانی دیگری را که برخی از مفسران، در این باره اختیار کرده‌اند، بیشتر به معنای تأویلی شبیهند که نوعی از توسعه معنایی در واژگان قرآنی است، مشروط بر اینکه با معنای تنزیلی مخالفتی نداشته باشد.

برای روشن شدن بیشتر این مطلب، به بررسی یکی از آیاتی می‌پردازیم که مشتمل بر این دو واژه است. خداوند متعال در آیه ۵۱ سوره نساء می‌فرماید:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا: آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب [خدا] به آنان داده شده، [با این حال] به جبت و طاغوت ایمان می‌آورند و درباره کافران می‌گویند که آنها از کسانی که ایمان آورده‌اند، هدایت یافته‌ترند؟!

این آیه درباره مکر یهودیان نازل شده که قصد کردند در مخالفت با پیامبر ﷺ، با مشرکان هم قسم شوند. آنها در این جهت و به منظور جلب اعتماد بیشتر مشرکان، حتی حاضر شدند بر دو بت آنها (جبت و طاغوت) سجده کنند و آن گاه، مشرکان را هدایت یافته‌تر از پیامبر ﷺ و یارانش قلمداد نمایند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۵: ۸۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۷۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰: ۱۰۱؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۵۳۸-۵۳۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۵۴).

یکی از دلایل تأویلی بودن سایر معانی محتمل در مورد «جبت» و «طاغوت»، آن است که برخی مفسران، «طاغوت» را مشتمل بر معنایی جامع و دربردارنده هر آن چیزی دانسته‌اند که پرستیده شود: اعم از بت، شیطان، سنگ و یا درخت؛ زیرا در اصل طاغوت، بر وزن فاعول است؛ یعنی چیزی یا کسی که موجب طغیان مردم گردد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳: ۱۳ و ج ۵: ۸۴؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۵: ۳۹۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵: ۲۴۹).

۱. تأویل روشی در تفسیر است که به کشف معانی باطنی قرآن می‌پردازد. اندیشه وران علوم قرآنی، به استاد آیات و روایاتی که از تأویل معانی بطنی آیات قرآن سخن گفته‌اند، آن را بررسی کرده‌اند (آل‌عمران/ ۷؛ معرفت، ۱۳۸۱: ۱۰۰-۱۰۱؛ طباطبایی، ۱۳۵۳: ۶۷-۵۴).

«جبت» نیز باتوجه به اینکه معنای آن در اصل «حرام» و یا «هرچیزی که در آن خیری نیست» است، شامل بت، ساحر و فال بد می‌شود (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج ۳: ۹۷۴-۹۷۵؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۵: ۸۳-۸۴؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۵: ۳۹۳-۳۹۴؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲: ۲۹۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵: ۲۴۹).

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که این دو واژه، در قرآن به صورت تنزیلی به معنای بت آمده‌اند؛ اگرچه از نظر تأویلی، معانی مختلفی را دربرمی‌گیرند؛ چنان‌که مفسرانی که به معنای جامع آن دو اشاره دارند، به این مهم توجه داشته‌اند. در این صورت، خاورشناسانی چون هاوتینگ، بدون آشنایی با فنون تفسیری مفسران در تأویل آیات، معانی تأویلی آنها را نوعی از اختلاف تفسیری برشمرده است.

۱-۲. واژگان خاص بت‌پرستی در قرآن

هاوتینگ در زمینه واژگان خاص قرآنی که از نظر سنت اسلامی، به معنای بت‌پرستی به کار رفته‌اند، معتقد است هیچ‌یک از این نوع واژگان را نمی‌توان محتمل معنای بت‌پرستی دانست (Hawting, 2002 b, p.482).

براین اساس وی به توجیه آیاتی از سوره نوح می‌پردازد که از دیدگاه سنتی و تفاسیر، در آنها واژگانی به طور خاص درباره بت‌پرستی آمده‌اند و در این باره می‌نویسد:

پنج الهه قوم نوح - بود، سواع، یغوث، یحوق و نسر - (نوح/۲۳) در قرآن، «خدایان» خوانده

شده‌اند، درحالی‌که در روایات برون قرآنی بت تلقی گردیده‌اند (Hawting, 2002 b, p.483)

وی همچنین درباره آیاتی از سوره نجم که در آنها نیز نام‌هایی آمده است که بر اساس آثار سنتی، این نام‌ها به بت‌هایی خاص با ویژگی‌هایی خاص با بیان همه جزئیات تفسیر شده‌اند، این چنین اظهار نظر می‌کند که «لات»، «عزی» و «منات»، در آیه‌ای قرار دارند که مؤنث بودن فرشتگان و شفاعت آنها برای انسان‌ها نفی شده است؛ از این رو احتمالاً این سه نام، نام فرشتگان باشد، نه بت‌ها (Hawting, 2002 b, p.483).

نقد دیدگاه: نظر هاوتینگ درباره آیاتی نیز که به طور خاص از بت‌هایی نام برده، جای تأمل بسیار دارد. چنان‌که دانستیم، در سوره نوح از پنج اسم نام برده شده است. با آنکه مجموعه آیات این سوره، بیان‌گر ویژگی‌های قوم نوح از جمله ویژگی بت‌پرستی آنان است. بر اساس بیان تفاسیر، این نام‌ها، نام‌های بت‌های اعراب شبه جزیره عربستانند که به تقلید از قوم نوح پرستش می‌کردند. (Hawting, 2002 b, vol. 2, p.481; طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۹: ۶۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۰: ۶۵۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵: ۸۶)

یکی از قراینی که اثبات می‌کند این نام‌ها، نام بت‌هایند، آن است که این نام‌ها، با عنوان «آلهه» توصیف شده‌اند. واژه «آلهه» که جمع «إله» است، از واژگان عام انتزاعی در موضوع پرستش غیرخداست. اگرچه واژه «آلهه» صریح در معنای بت‌پرستی نیست، در زبان عربی به معنای معبودها و پرستش شده‌هاست؛ بنابراین وقتی گفته می‌شود که قوم نوح، آن پنج اسم را «آلهه» می‌دانستند، این بدان معناست که آنها مسمای آن اسماء را معبود و مألوه (پرستش‌شده) خود ساخته بودند و آنها را نظیری برای خدای خالق تصور می‌کردند. حال باتوجه به اینکه خود هاوتینگ اعتراف نموده که دو اسم از اسمای پنج گانه؛ یعنی «ود» و «نسر» در کتیبه‌ها و ادبیات پیش از اسلام بوده (Hawting, 2002 b, p.483)، می‌توان گفت تطبیق این نام‌ها و نیز واژه هم نشین آنها؛ «آلهه»، بر بت‌ها موجه‌تر است و اینکه اعراب با این بت‌ها آشنا بوده و آنها را از قوم نوح و سنت بت‌پرستی آنها به ارث برده بودند.

در این جا، نکته جالبی که باتوجه به هم نشین شدن واژه «آلهه» با اسمای خاص می‌توان برداشت کرد، آن است که قرآن با وجود نام بردن از بت‌ها با اسمای خاص، از واژگان انتزاعی عامی مانند «آلهه» نیز در کنار آنها استفاده کرده است. از این رو به نظر می‌رسد که بهره‌گیری غالبی قرآن از این نوع واژگان، حتی در مورد اقوام پیشین که بت‌پرست بودن آنها قطعی است، بر اساس حکمت‌هایی است که خداوند متعال به عنوان وحی‌کننده قرآن در نظر داشته است. با آنکه در بخش اول در بحث از برخی واژگان انتزاعی مانند جبت و طاغوت، به طور ضمنی به بعضی از این حکمت‌ها اشاره شد، در این مورد، به حکمت دیگری، به این نحو می‌توان اشاره کرد:

از آنجاکه قرآن بیشتر در صدد تبیین عقاید مشرکان و ابطال آن بوده، از این رو بهترین راه برای تعبیر از این مقصود، بهره‌گیری از واژگان عام و انتزاعی است تا از نادرستی عقیده آنان درباره پرستش غیرخدا پرده بردارد؛ به ویژه از این جهت که مشرکان صرف توجّهشان به موجودات عینی را دلیل بر بت‌پرستی خود نمی‌دانستند و معتقد بودند که آنها از تمثال‌ها به منظور عبادت خدا و یا اعتقاد به شفاعت بهره می‌گیرند (یونس/ ۱۸؛ زمر/ ۳)؛ بدین ترتیب از آنجاکه بت‌ها، صوفا نمادهایی از نادرستی طرز تفکر و اعتقاد غلط آنان نسبت به دخالت داشتن غیرخدا در امور جهان به صورت استقلالی و بدون کسب اجازه و اذن الهی است، قرآن به طور غالب، به جای رد صریح بت‌پرستی، به بیان مردود بودن اصل و ریشه تفکر آنها توجه کرده تا از این طریق، ضمن ابطال اعتقاد مشرکانه آنها بهانه‌های واهی شان نسبت به بت‌پرستی را نیز خنثی کند.

در آیاتی از سوره نجم، از سه بت نام برده شده است: «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَ مَنۡوَةَ الثَّالِثَةَ الْآخِرَىٰ» (نجم/ ۱۹-۲۰) و از آنها با عنوان کلی «اسماء» یاد گردیده است: «إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ ءَابَاؤُكُمْ؛ اینها فقط نام‌هایی است که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته‌اید» (نجم/ ۲۳).

همچنین با توجه به آیه ۲۱ همین سوره که می‌فرماید: «أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ؛ آیا برای شماست پسران و برای اوست دختران» و باز با عنایت به آیه ۲۷ همین سوره که می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُونُ الْمُئْتَنَةَ تَسْمِيَةً الْأُنثَىٰ؛ همانا کسانی که به آخرت ایمان ندارند، ملانکه را به اسماء مؤنث نام گذاری می‌کنند»، معلوم می‌شود که مقصود از عنوان انتزاعی «اسماء» در آیه ۲۳، همان سه نام لات، عزى و منات هستند که معاصران قرآن، بر روی سه فرشته الهی گذاشته بودند (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج ۴: ۱۳۶۱؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۷: ۳۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۷: ۱۰۲؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۹: ۷۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹: ۳۸)؛ بدین ترتیب تا اینجا سخن هاوتینگ درباره این سه نام درست است.

اما اینکه آنها درباره فرشتگان، شرک اعتقادی نداشته باشند، سخن درستی نبوده و تمسک هاوتینگ به مسئله شفاعت در اثبات این مطلب، غلط است؛ زیرا با آنکه در آیه ۲۶ سوره نجم،

مسئله شفاعت ملائکه نفی شده است: «وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُرْضَى: و چه بسیار فرشتگان آسمان‌ها که شفاعت آنها سودی نمی‌بخشد، مگر پس از آنکه خدا برای هرکس بخواهد و راضی باشد، اجازه [شفاعت] دهد!»، ولی شفاعت آنها به‌طور مطلق نفی نشده و شفاعت با اذن الهی مجاز شمرده شده است.

بدین ترتیب می‌بینیم که آیات این سوره، دست کم، بیان‌گر دو مسئله متمایز از هم هستند: یکی از آنها اعتقاد به مؤنث بودن ملائکه و اینکه آنها به عنوان فرزندان خدایند و با نام‌های لات، عزری و منات نام گذاری شده‌اند که این اعتقاد آنان، غیر یقینی و ظنی بر شمرده شده و دوم امید به شفاعت ملائکه برای مشرکان که امیدی واهی تلقی گردیده است (نجم/ ۱۹-۲۳ و ۲۶-۲۸). علامه طباطبایی با در نظر گرفتن سیاق آیات در موضوع مورد بحث، معتقد است در مجموع این آیات، مشتمل بر چندین موضوع مرتبطند: نفی بت پرستی از نوع پرستش تمثال فرشتگان، نفی ربوبیت و الوهیت ملائکه، نفی استقلال آنها در شفاعت، نفی دختر بودن آنها و حقایق دیگری که مؤثر در معاد و جزای اعمال است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹: ۳۸).

بدین ترتیب این آیات، در اصل بیان‌گر الوهیت ملائکه از دیدگاه مشرکانند و اعراب شبه جزیره، تمثال‌های آنها را پرستش می‌کردند؛ چنان‌که طبری، ابن‌کثیر، ابوالفتوح رازی و جمعی دیگر از مفسران، آورده‌اند که مشرکان سه بت داشتند به نام‌های لات، عزری و منات و آنها را فرزندان خدا می‌دانستند. لات از نام الله، عزری از نام عزیز و منات از منان مشتق شده است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۷: ۳۴-۳۶؛ طوسی، [بی‌تا]، ج ۱۰: ۱۴۱؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۷: ۴۲۲-۴۲۵؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۸: ۱۷۷-۱۷۸؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۹: ۷۷)؛ بنابراین مسئله شفاعت، مقوله‌ای است که بر شرک اعتقادی آنان متفرع شده، نه اینکه تمام موضوع آیات باشد.

به‌نظر برخی از محققان غربی نیز اقوام بدوی، سه گونه‌ی الاهی داشته‌اند: الاهی‌های دینی، الاهی‌های سیاسی و الاهی‌های باروری. بر این اساس در فرهنگ عربی، سه گونه‌ی لات، عزری و منات پرستش می‌شده که اولی همسر الله الاهی دینی، دومی خدای اقتدار سیاسی و سومی خدای باروری بود (دومزیل، ۱۳۸۰: ۱۴۰؛ اسودی، ۱۳۹۸: ۱۳).

۱-۳. واژگان هم خانواده شرک در قرآن

هاوتینگ در تحلیل معنایی واژگان مشتق از «شرک» در قرآن، با تردید در اینکه شرک در قرآن، درباره معاصران قرآن، به معنای پایه‌ای آن یعنی پرستش موجودات بی‌جان (بت‌پرستی) به کار رفته، بیان می‌کند:

شرک در قرآن را می‌توان معادل بت‌پرستی به معنای موسع آن دانست که در سطح پایه، بر عبادت و نسبت دادن قدرت به شیئی مادی و بی‌جان دلالت دارد. با آنکه در روایات اسلامی و به تبع آن در بسیاری از تحقیقات معاصر، مشرکانی که در قرآن نکوهش شده‌اند، بت‌پرستان در این معنای پایه‌ای تلقی گردیده‌اند، اما موجه بودن این دیدگاه دست کم قابل تردید است (Hawting, 2002, p.477).

همچنین هاوتینگ معتقد است شرک در قرآن برای معاصران قرآن، به طور غالب، در معنای شرک اعتقادی به کار نرفته، بلکه شرک در غالب آیات، به معنای شرک عملی است. وی در این باره می‌نویسد:

این گونه نیست که مشرک از خدای خالق و مدبر عالم ناآگاه باشد یا آنکه باور داشته باشد که خدا صوفایکی از چند موجود با قدرت برابر و هم سان است، بلکه در نگرش و رفتار، چنان عمل می‌کند که گویی دیگر موجودات فراطبیعی و یا شاید گاهی اوقات انسانی، قدرت‌هایی دارند که موحد حقیقی آنها را تنها از آن خدا می‌داند (Ibid).

براین اساس هاوتینگ با پذیرش این مسئله که معاصران قرآن، تندیس‌هایی داشته‌اند، در صدد توجیه این موضوع است که آنها از این تندیس‌ها، نه برای بت‌پرستی، بلکه صوفابه عنوان ابزار عبادی و یا بیان این عقیده که آنها به عنوان نماد فرشتگان و قدیسان می‌توانند برای فرد مؤمن نزد خدا شفاعت کنند، استفاده می‌کردند؛ چنان که آیات ۸۶ نحل، ۵۲ کهف و ۴۷ فصلت بدان اشاره کرده‌اند (Ibid).

هاوتینگ باتوجه به وسعت معنایی که برای شرک قرآنی قائل است، بیان می‌کند که شرک مسیحیان درباره حضرت مسیح ﷺ؛ یعنی همان تثلیث که در قرآن آمده و نیز موارد دیگری که در آنها شرک به موحدان دیگر از جمله خود مسلمانان نسبت داده شده، از نوع همین شرک است؛

یعنی آنها به دلیل اعتقاد به شفاعت قدیسانی چون حضرت مسیح علیه السلام، او را خدا نامیده‌اند (Hawting, 2002 a, pp.477, 479; Id., 1999, pp.67-87).

نقد دیدگاه: برخلاف تلقی هاوتینگ که از شرک به صورت تقلیل یافته آن دارد، به این نحو که قرآن، امت حضرت ابراهیم علیه السلام را به صراحت بت پرست معرفی کرده، ولی درباره معاصرانش، صوفاز شریک قراردادن قدیسان و ملائکه سخن گفته که از نظر او، به معنای ابزار قراردادن تمثال‌های آنها برای عبادت و شفاعت است، مراتب شرک، به ترتیبی که وی گفته، تحقق نیافته است، بلکه به عکس گفته او و بر اساس روایات، شرک از نوع عملی آن و با تقدیس قدیسان در قالب عبادی شروع شده و آن گاه به شرک بت پرستی انجامیده است.

در زمان نوح علیه السلام، تعدادی از انسان‌های صالح و خداپرستی در سرزمین بابل از فرزندان بی واسطه حضرت آدم علیه السلام با اسم‌های نود، سواع، یخوث، یقوق و نسر بودند که بعد از مرگشان، انسان‌های دیگر، از باب علاقه و دوستی که با آنها داشتند، در مورد مرگ آنها به شدت بی‌تابی می‌کردند تا اینکه شیطان بر آنان وارد شد و به آنها پیشنهاد کرد که با ساختن تمثال آنها و نگاه به آنها آرامش یابند و به منظور تقرب به خدا، آنها را در عبادت گاه‌های خود بگذارند. دو نسل بعد از آنها که آمدند، شیطان آنها را به گونه دیگری فریفت و به آنها گفت که پدرانشان این تمثال‌ها را به عنوان معبود و آلهه، عبادت می‌کردند و به توسط آنان باران فرو می‌فرستادند. بدین صورت، آنها فریفته سخنان شیطان شدند و مشغول عبادت این تمثال گردیدند (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۳۸۸-۳۷۷؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج ۱۰: ۳۳۷۵-۳۳۷۶؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۹: ۶۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۰: ۶۵۷؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۴۲۵-۴۲۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵: ۸۶)؛ بنابراین شرک در ابتدا به صورت عملی و ساختن مجسمه‌هایی به منظور بزرگداشت انسان‌های قدیس بوده و سپس در قالب اعتقاد، به الوهیت و ربوبیت آنها در آمده است.

به نظر می‌رسد که نظر هاوتینگ درباره سیر تقلیلی شرک، ناشی از این تفکر باشد که اصولاً شرک بر توحید، تقدم تاریخی دارد. ولی برخلاف این سخن، شرک تقدم تاریخی بر توحید ندارد؛ بلکه همه انسان‌ها در ابتدا موحد بوده‌اند و با سپری شدن زمان‌های نسبتاً طولانی، به شرک مبتلا

شده‌اند؛ به طوری که بین آدم ﷺ به عنوان اولین انسان و نوح ﷺ اولین پیامبر اولوالعزم، هزار سال گذشته و انسان در این بازه زمانی موحد بوده است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۹: ۶۲).

قرآن نیز مؤید همین سیر تحول از توحید به شرک است. آیاتی از سوره اعراف، ابتدا به بیان چگونگی خلقت حضرت آدم و حوا ﷺ و موحدبودن آنها توجه کرده (اعراف/ ۱۸۹) و در ادامه به ذریه و نسل پدیدآمده از آن دو اشاره نموده و اینکه آنها بعد از توحید، به دلیل توجه استقلالی به برخی بندگان صالح خدا، به شرک عملی و غفلت از شکر گزاری نسبت به درگاه الهی مبتلا شدند (اعراف/ ۱۸۹-۱۹۰؛ صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۹۶-۱۹۷؛ سیدمرتضی، ۱۳۷۷: ۱۳-۱۴؛ همو، ۱۹۹۸، ج ۲: ۲۳۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹، ج ۱: ۲۱۵-۲۱۶؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۰۷-۱۰۸)، اما نکته جالب توجه آنکه در ادامه همین آیات، مسئله بت پرستی مشرکان معاصر قرآن نیز مطرح شده و بت پرستی آنها به این دلیل رد گردیده است که بت‌های آنها حتی اراده حرکت دادن آنچه را که انسان‌ها می‌توانند حرکت دهند؛ مانند دست و پا، چشم و... ندارند؛ بنابراین به هیچ وجه شایستگی عبادت و مورد درخواست واقع شدن نیستند (اعراف/ ۱۹۱-۱۹۷).

بدین ترتیب این آیات هم سیاق درباره سیر تطور توحید و شرک از بدو پیدایش انسان تا زمان معاصران قرآن، دقیقاً عکس آن چیزی را بیان می‌کنند که هاوتینگ درباره سیر تطور شرک پنداشته است. بر اساس این آیات، سیر انسان از توحید به شرک عملی و از شرک عملی به شرک بت پرستی بوده است.

اما جواب این سؤال را که آیا قرآن نمی‌توانست در کنار بهره‌گیری از واژگان انتزاعی مشتق از شرک درباره معاصرانش، با به‌کارگیری واژگان صریح، به صورت مصداقی به بت پرستی آنان نیز اشاره‌ای داشته است، در این نکته باید جست که قرآن دارای اعجاز بلاغی است و بیان آن، برخوردار از سبک و فنون ادبی خاصی است که آن را متمایز از سایر کتاب‌ها و فنون آنها در انتقال مفاهیم قرار داده است.

قرآن در زمانی ظهور کرد که مردمان معاصر آن، در فن بلاغت و فصاحت در اوج قرار داشتند. آنها در فن شعر و خطابه بسیار متبحر بودند و به این فنون خود می‌بالیدند. باین حال،

همه بلیغان و فصیحان معاصر قرآن، در برابر بلاغت بی نظیر آن دچار شگفتی شدند و در برابر مبارزه طلبی آن، چاره‌ای جز تسلیم و خضوع نداشتند (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۲۴۰-۲۴۱؛ بنت الشاطی، ۱۴۰۴: ۸۰-۸۱؛ زرقانی، [بی تا]، ج ۲: ۲۲۸؛ خوبی، [بی تا]: ۴۳). از آن روست که قرآن، در آیاتی ضمن دعوت از همه بلیغان برای رویارویی و مبارزه طلبی با این کتاب گران سنگ، درباره ناتوانی بشر از کشف این دریای بی کران سخن گفته است:

آیه ۲۳ سوره بقره می فرماید:

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ: و اگر درباره آنچه بر بنده خود [پیامبر] نازل کرده ایم، شک و تردید دارید، [دست کم] یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را - غیر خدا - برای این کار، فراخوانید اگر راست می گوئید!

مفسران نکات ارزنده‌ای را در مقصود از این آیه آورده اند؛ از جمله:

الف) اگر می توانید سوره‌ای مانند قرآن از جهت نظم، لفظ و فصاحت بیاورید که حضرت محمد ﷺ از طریق معجزه و بدون آنکه کتابی خوانده باشد، دریافت کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۵۸).

ب) اگر تصور می کنید بشری بدون وحی الهی قادر به آوردن مانند قرآن است، این قرآن به زبان عربی است، همان زبانی که با آن سخن می گوئید، پس، اگر می توانید مانند آن را در فصاحت و بلاغت بیاورید و در این راه از مفاخر عربتان که از فصاحت و بلاغت برخوردارند، کمک بگیرید (بلاغی، [بی تا]، ج ۱: ۷۶-۷۷).

ج) قرآن تا روز قیامت معجزه است و کسی نمی تواند مانند آن را بیاورد و این اعجاز در کوچک ترین سور قرآن هم وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۵۸).

در آیه ۲۴ سوره بقره آمده است:

فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ: پس اگر چنین نکنید و هرگز چنین نخواهید کرد، از آتشی بترسید که هیزم آن بدن های مردم [گنجهکار] و سنگ هاست که برای کافران، آماده شده است!

برخی از مفسران در مقصود از این آیه گفته‌اند:

هرگز نمی‌توانید حتی یک سوره از قرآن بیاورید ولو اینکه در این کار از هرکسی که امید دارید، یاری بطلبید و هرگز شما و هر انسان دیگری (تا قیامت) موفق به این کار نخواهید شد؛ زیرا «لن» در عربی، به معنای نفی ابد است و «تفعلوا» نیز فعل مضارع و مربوط به آینده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۵۹).

هیچ بشری قادر به آوردن مانند قرآن نیست، به هر اندازه‌ای هم که در فنون بلاغت متبحر گردیده باشد؛ زیرا این کار اساساً از قدرت بشری خارج است (بلاغی، [بی‌تا]، ج ۱: ۷۷). زرکشی با تکیه بر اطلاعات دانشمندان پیش از خود، به بیان فنون مختلفی از بلاغت قرآن که موجب اعجاز آن شده، پرداخته که فن ایجاز یکی از آنهاست (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۴۸۰-۴۸۴).^۱ سایر دانشمندان علوم قرآنی نیز به این فن بلاغی قرآن اشاره کرده‌اند (سیوطی، [بی‌تا]، ج ۱: ۲۲۴-۲۴۹؛ معرفت، ۱۴۱۵، ج ۵: ۴۴۸-۴۷۵؛ صابونی، ۱۴۰۵: ۱۱۴؛ یاسین، ۱۹۸۰، ج ۱: ۲۷).

در این راستا، شاخص‌ترین آیه‌ای که درباره ایجاز است، آیه «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ، فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (قصص / ۷) معرفی شده است.

این آیه با ایجاز تام بر دو امر، دو نهی، دو خبر و دو بشارت مشتمل است (صابونی، ۱۴۰۵: ۱۱۴)؛ بدین ترتیب می‌توان گفت یکی از حکمت‌های بهره‌گیری قرآن از کلمات انتزاعی، برخوردار بودن آن از فنون بلاغی؛ مانند فن ایجاز (خلاصه‌گویی) است. براین اساس قرآن، با بهره‌گیری از واژگان انتزاعی و با اعتماد به فهم مخاطبان خودش در جهت تشخیص مصادیق بیرونی و جزئیات مورد اشاره این واژگان که در جامعه آن زمان به وفور یافت می‌شود؛ یعنی بت‌ها، بدون اشاره به جزئیات آنها به شکلی موجز مقصود خود را بیان کرده است.

۱. برخی دیگر از فنون بلاغت قرآن از نظر زرکشی عبارت‌اند از: تقدیم و تأخیر، قلب، ترقی، تغلیب، التفات، تضمین، نحت، ابدال، هدم، توسع، استدراج، تشبیه، استعاره، توریه، تجرید، طباق، مقابله، تقسیم، تعدید و تأدب در خطاب.

این نکته نیز اهمیت دارد که قرآن، با آنکه به طور غالب به بت‌ها با واژگان غیرصریح و به صورت انتزاعی اشاره کرده است، در مواردی، از طریق واژگان هم نشین که بیان‌گر ویژگی‌های بت‌هایند، به روشنی مقصود خود را بیان کرده است؛ چنان‌که گفته شد، در آیاتی از سوره اعراف این چنین بود (اعراف/ ۱۹۴-۱۹۵).

با بررسی موارد بیشتر کاربرد واژگان مشتق از «شرک» درباره مشرکان معاصر قرآن و قراین درون متنی و برون متنی موجود در آیات مشتمل بر این واژگان، برخلاف نظر هاوتینگ، پی می‌بریم که بسیاری از این آیات، بیان‌گر انواع شرک اعتقادی‌اند، اعم از ثنویت (انعام/ ۱۰۰)، بت پرستی (انعام/ ۱۴، ۱۹، ۲۲-۲۳، ۹۴، ۱۰۶-۱۰۸؛ اعراف/ ۱۹۱-۱۹۷؛ نحل/ ۸۶؛ یونس/ ۱۸-۳۵، ۶۶ و ۱۰۵؛ یوسف/ ۱۰۸؛ رعد/ ۱۶، ۳۳، ۳۶؛ حجر/ ۹۴؛ نحل/ ۱، ۳، ۸۶؛ اسراء/ ۱۱۱؛ کهف/ ۵۲، ۱۱۰؛ مؤمنون/ ۹۱-۹۲؛ نمل/ ۵۹، ۶۳؛ قصص/ ۴۲، ۶۴، ۶۸، ۷۴ و ۸۸-۸۷؛ فصلت/ ۴۷؛ عنکبوت/ ۶۱-۶۶؛ روم/ ۳۳، ۴۰، سبأ/ ۲۴-۲۷؛ فاطر/ ۱۴، ۴۰؛ غافر/ ۷۳ و ۸۴؛ فصلت/ ۴۷، احقاف/ ۳-۶؛ طور/ ۴۳؛ قلم/ ۴۱)، تثلیث (آل عمران/ ۶۴، ۶۷ و ۹۵؛ مائده/ ۷۲) و پرستش مخلوقاتی به عنوان فرزند خدا (انعام/ ۱۰۰؛ اسراء/ ۱۱۱؛ مؤمنون/ ۹۱-۹۲؛ فرقان/ ۲).

اعتقاد هاوتینگ به توسعه معنایی شرک در قرآن و در عین حال تفسیر غالب موارد آن به شرک عملی، نوعی تناقض گویی است. بر همین اساس، وی میکوشد تا به طریق نادرستی، غالب موارد کاربرد واژگان مشتق از شرک را به شرک عملی تطبیق دهد و تفسیر کند، بدون توجه به این مطلب که به دست آوردن معنای تک تک موارد کاربرد شرک در قرآن - با توجه به کاربردهای متنوع و وسیعی که دارند - نیازمند قرینه است. در اصطلاح علوم قرآنی، به این نوع واژگان که محتمل چند معنا هستند، وجوه و یا چند معنایی گفته می‌شود؛ بنابراین اینکه هاوتینگ غالب آیات شرک را به شرک عملی تعبیر می‌کند، چیزی جز ناآشنایی وی با زبان عربی و روش درست فهم آیات قرآن است و هدف او چیزی جز کم رنگ کردن معارف قرآنی و تقلیل و تنقیص آنها نیست.

هاوتینگ در پیوند بین شرک و شفاعت نیز نتوانسته تحلیل خوبی داشته باشد؛ زیرا معنای شفاعت برخلاف معنای شرک است. شفاعت در لغت، عبارت است از: مقارنت و ضمیمه شدن

چیزی به چیز دیگر (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳: ۲۰۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۵۷) و در اصطلاح، عبارت است از: واسطه شدن یک مخلوق، میان خداوند و دیگر مخلوقات برای رساندن خیر یا دفع شر. به تعبیر دیگر، درخواست و یاری جستن شخصی با مقام پایین تر، از شخصی دارای مقام بالاتر در نزد خدا، برای رسیدن به وضع مطلوب است (سید مرتضی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۲۷۳؛ سبحانی، ۱۳۶۴: ۲۵۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۳۳)، اما شرک در لغت یعنی همراهی و مخالطت (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۴۴۸؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۵۹۱) و در اصطلاح، قرآنی عبارت است از: همتا قراردادن چیزی برای خداوند متعال (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۵۷۱).

براین اساس شفاعت از نظر عقلی، امری امکان پذیر است و شرک امری امکان ناپذیر. از این رو قرآن شرک را به طور مطلق مردود می داند، ولی شفاعت با اذن خداوند را مجاز می شمرد (بقره/ ۲۵۵؛ یونس/ ۳؛ مریم/ ۸۷؛ طه/ ۱۰۹؛ سبأ/ ۲۳؛ انبیاء/ ۲۸؛ زخرف/ ۸۶؛ نجم/ ۲۶) و از این طریق، حساب شفاعت های مأذون را از شفاعت های غیر مأذون؛ یعنی شفاعت بت ها، جدا می کند (همان)؛ برای مثال در یکی از این آیات آمده است: «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» [آن خدایان] هرگز مالک شفاعت نیستند، مگر کسی که نزد خداوند رحمان، عهد و پیمانی دارد» (طه/ ۸۷).

بنابراین اگر می بینیم در برخی آیات، شفاعت شریک ها رد شده (نحل/ ۸۶؛ کهف/ ۵۲؛ فصلت/ ۴۷)، از آن روست که مشرکان مسئله شفاعت را بهانه ای برای شرک و بت پرستی خود قرار داده بودند تا در قالب شفاعت، بر شرک خود پوشش بگذارند. آنها در صدد بودند تا از طریق اثبات شفاعت بت ها، به اثبات شرک پردازند. از این رو قرآن شفاعت آنان را رد می کند تا این بهانه را از آنها بگیرد و شرک آنان را مردود نماید؛ به این نحو که بت ها، از طرف خدا، مأذون در شفاعت نیستند و شایستگی آن را ندارند؛ زیرا چیزی جز خاک، چوب و... چیزی نیستند؛ چنان که در سوره زمر به همین مطلب اشاره شده است:

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلُوبًا أَوْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ: یا اینکه آیا آنان در

کنار خدا شفیعانی گرفته اند؟! [به آنان] بگو: آیا [از آنها شفاعت می طلبید] هر چند مالک چیزی نباشند و درک و شعوری برای آنها نباشد؟! (زمر/ ۴۳).

مسیحیان نیز دقیقاً به این بهانه که حضرت عیسی علیه السلام برخی کارهای عجیب مانند زنده کردن مردگان و یا شفای مریضان را انجام داده و شفیع آنان می شود (آل عمران/ ۴۵ و ۴۹؛ مائده/ ۱۱۰-۱۱۵)، به غلط وی را به عنوان خدا و رب می پرستیدند (نساء/ ۱۷۱؛ مائده/ ۱۷، ۷۲-۷۵ و ۱۱۲-۱۱۶؛ توبه/ ۳۰-۳۱) ولی قرآن در قضیه حضرت عیسی علیه السلام، شفاعت او را رد نکرده، بلکه به رد شریک بودن او اکتفا کرده است (همان)؛ زیرا آنها بت نمی پرستیدند، بلکه به طور مستقیم، به الوهیت وی معتقد بودند؛ چنان که قریب به اتفاق کتب مسیحی، به مسئله الوهیت حضرت مسیح علیه السلام و خدا بودن او تأکید داشته اند. تنها دو انجیل از اناجیل اربعه آنان، این گونه از حضرت مسیح علیه السلام نام می برند:

فرشته در جواب گفت: روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلا بر تو سایه خواهد افکند؛ از آن رو آن مولود مقدس، پسر خدا خوانده خواهد شد (لوقا، ۱/ ۳۵).

من و پدر یکی هستیم (یوحنا، ۱۰/ ۳۰).

بدین ترتیب این ادعای هاوتینگ که قرین شدن آیات شرک با شفاعت، بیانگر شرک عملی مشرکان است و یا اینکه شریک بودن حضرت عیسی علیه السلام برای خدا در دین مسیحیت، از باب شرک عملی است، نادرست بوده و شرک مشرکان و مسیحیان، چیزی فراتر از شرک عملی در قالب شفیع قراردادن معبودانشان است.

نتیجه

بررسی آراء هاوتینگ درباره آیات بت پرستی و شرک، حاکی از پژوهش بسیار او در منابع اسلامی است. وی درباره بت پرستی و شرک در قرآن، در سه محور بحث کرده است: واژگان عام بت پرستی، واژگان خاص بت پرستی و واژگان هم خانواده شرک و در هر سه محور در دلالت آیات قرآن بر بت پرستی و شرک اعتقادی خدشه می کند. هاوتینگ درباره واژگان

«اوئان»، «اصنام»، «تماثیل»، «جبت» و «طاغوت»، از واژگان عام قرآنی، معتقد است این واژگان، به معنای بت پرستی معاصران قرآن به کار نرفته، بلکه در رابطه با بت پرستی امت های پیشین به کار رفته اند. این دیدگاه، از چندین جهت قابل نقد است: درست است که قرآن به صورت نادر از واژگان عام صریح و ملموس مثل موارد پیش گفته، برای بیان بت پرستی معاصران قرآن استفاده کرده، ولی به وفور از واژگان عام انتزاعی مانند همه مشتقات «شرك» بدین منظور بهره جسته است که باتوجه به قرائن داخلی و خارجی آیات، هیچ شبهه ای در دلالت آنها بر بت پرستی وجود ندارد.

هاوتینگ در زمینه واژگان خاص بت پرستی مثل «لات»، «عزی» و «منات»، نیز معتقد است این واژگان، بر بت ها دلالت ندارند و آنها صرفا اسم ملائکه اند. این دیدگاه وی نیز از جهات مختلفی قابل نقد است: اسم بودن این واژگان خاص، برای ملائکه، منافاتی با بت پرستی و شرك اعتقادی معاصران قرآن ندارد. بر اساس آیات قرآن، مشرکان از یک سو، اعتقاد به مؤنث بودن ملائکه داشتند و آنها را به عنوان فرزندان خدا می نامیدند که این بیان گر شرك اعتقادی آنان است و از سوی دیگر، برای آنها تمثال های ساخته بودند تا عبادتشان کنند و این حاکی از بت پرستی آنها دارد.

هاوتینگ در مورد آیات شرك نیز معتقد است این قبیل آیات، نه بر بت پرستی دلالت دارند و نه بر شرك اعتقادی؛ زیرا شرك، مفهومی انتزاعی است که علاوه بر بت ها، بر شرك اعتقادی و نیز شرك عملی که در آن از شفاعت شفیعان بهره گرفته می شود، قابل اطلاق است و بیشتر آیات قرآن در این زمینه، شرك عملی اند نه شرك ربوبی. این دیدگاه وی نیز از جهاتی قابل نقد است: بیشترین کاربرد واژگان مشتق از «شرك» درباره مشرکان معاصر قرآن، برخلاف نظر هاوتینگ، درباره شرك اعتقادی، اعم از ثنویت، بت پرستی، تثلیث و پرستش مخلوقات به عنوان فرزندان خداست؛ اینکه بر اساس آیات قرآن، مشرکان قائل به شفاعت آله خود بودند، چیزی جز بهانه تراشی برای شرك اعتقادی و بت پرستی آنها نبوده است. بنابراین این قبیل آیات، دلالتی بر شرك عملی ندارند.

منابع

۱. آلوسی، محمود. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (۱۳۶۹ق). متشابه القرآن و مختلفه. قم: دار بیدار.
۴. ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقائیس اللغه. قم: مکتب الأعلام الإسلامی.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دارالفکر.
۷. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۸. اسودی، علی. (۱۳۹۸). «بعل به مثابه بت در فرهنگ سامی و زمینه های کاربرد آن در قرآن کریم»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث. ش ۴۴. ص ۱-۱۹.
۹. بلاغی، محمد جواد. [بی تا]. آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن. قم: وجدانی.
۱۰. بنت الشاطی، عائشه. (۱۴۰۴ق). الإعجاز البیانی للقرآن. قاهره: دارالمعارف.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۳). توحید در قرآن. قم: اسراء.
۱۲. حسینی زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دارالفکر.
۱۳. حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). تفسیر نورالثقلین. قم: اسماعیلیان.
۱۴. خوبی، سید ابوالقاسم. [بی تا]. البیان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.

۱۵. دومزیل، ژرژ. (۱۳۸۰). اسطوره و حماسه. ترجمه جلال ستاری. تهران: مرکز نشر
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دارالقلم.
۱۷. زرقانی، عبدالعظیم. [بی تا]. مناهل العرفان فی علوم القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۸. زرکشی، بدرالدین. (۱۴۱۰ق). البرهان فی علوم القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
۱۹. سبحانی، جعفر. (۱۳۶۴). آیین وها بیت. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۰. سید مرتضی، علی بن حسین. (۱۳۷۷). تنزیه الأنبياء ﷺ. قم: دارالشریف الرضی.
۲۱. سید مرتضی، علی بن حسین. (۱۴۰۵ق). رسائل الشریف المرتضی. قم: دارالقرآن الکریم.
۲۲. سید مرتضی، علی بن حسین. (۱۹۹۸م). أمالی المرتضی. قاهره: دارالفکر العربی.
۲۳. سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی ﷺ.
۲۴. سیوطی، جلال الدین. (۱۴۲۱ق). الإقتان فی علوم القرآن. بیروت: دارالکتاب العربی.
۲۵. سیوطی، جلال الدین. [بی تا]. معترك الإقرآن فی إعجاز القرآن. تحقیق علی محمد البیحاوی. قاهره: دارالفکر العربی.
۲۶. شریف لاهیجی، محمد بن علی. (۱۳۷۳). تفسیر شریف لاهیجی. تهران: دفتر نشر داد.
۲۷. صابونی، محمد علی. (۱۴۰۵ق). التبیان فی علوم القرآن. بیروت: عالم الکتاب.
۲۸. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد. (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة. بیروت: عالم الکتاب.
۲۹. صدوق، محمد بن علی. (۱۳۷۸ق). عیون أخبار الرضا ﷺ. تهران: نشر جهان.
۳۰. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۵۳). قرآن در اسلام. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۱. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان لعلوم القرآن. تهران: ناصر خسرو.

۳۳. طبری، محمدبن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان عن تأویل آی القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
۳۴. طوسی، محمدبن حسن. [بی تا]. التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۵. فخر رازی، محمدبن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۶. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی. (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی. تهران: مکتبه الصدر.
۳۷. فیومی، احمدبن محمد. (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر. قم: مؤسسه دارالهجره.
۳۸. قرطبی، محمدبن احمد. (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن. تهران: ناصر خسرو.
۳۹. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۳). تفسیر القمی. قم: دارالکتاب.
۴۰. کاشانی، فتح الله. (۱۳۳۶). منهج الصادقین فی إلزام المخالفین. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۴۱. مطهری، مرتضی. [بی تا]. مجموعه آثار. تهران: صدرا.
۴۲. معرفت، محمدهادی. (۱۳۸۱). علوم قرآنی. قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.
۴۳. معرفت، محمدهادی. (۱۴۱۵ق). التمهید فی علوم القرآن. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر و دیگر همکاران. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۴۵. میبدی، رشیدالدین. (۱۳۷۱). کشف الأسرار و عدة الأبرار. تهران: امیرکبیر.
۴۶. یاسین، خلیل. (۱۹۸۰م). أضواء علی متشابهات القرآن. بیروت: دارالهلال.
47. Hawting, G. R. (2001), «Atonement», Encyclopaedia of the Qur'ān, edited by Jane Dammen McAuliffe, Leiden, Brill, vol. 1, pp.186-188.
48. _____ . (2011), «Has God sent a mortal as a

- messenger?". (Q 17: 95): messengers and angels in the Qur'ān», *New perspectives on the Qur'ān: the Qur'ān in its historical context*, no. 2, edited by Gabriel Said Reynolds, London, Routledge, pp.372-389.
49. _____. (1999), *The idea of idolatry and the emergence of Islam: from polemic to history*, Cambridge, Cambridge University Press.
50. _____. (2002 a), «Idolatry and Idolaters», *Encyclopaedia of the Qurān*, edited by Jane Dammen McAuliffe, Leiden, Brill, vol. 2, pp.475-480.
51. _____. (2002 b), «Idols and Images», *Encyclopaedia of the Qurān*, edited by Jane Dammen McAuliffe, Leiden, Brill, vol. 2, pp.481-484.
52. _____. (1997), «John Wansbrough, Islam, and monotheism», *Method & Theory in the Study of Religion*, no. 9i, pp.25-38.
53. _____. (1997), «The literary context of the traditional accounts of pre-Islamic Arab idolatry», *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, no. 21, pp.21-41.
54. _____. (1984), «The origin of Jeddah and the problem of Su'ayba», *Arabica: Journal of Arabic and Islamic Studies*, no. 31, pp.318-326.
55. _____. (2003), «Qur'ānic exegesis and history»,

With reverence for the word: medieval scriptural .exegesis in
Judaism, Christianity, and Islam, Oxford, Oxford University
Press, pp.408-421.

56. _____ . (1990), «The 'sacred offices' of Mecca from
Jahiliyya to Islam», Jerusalem Studies in Arabic and Islam, no.
13, pp.62-84.